

ابعاد بین‌المللی حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها؛
مطالعه موردی:
تحلیل قطعنامه‌های سازمان ملل
در مورد حقوق بشر ایران (۱۳۵۸-۱۳۸۸)

* دکتر سید محمد کاظم سجادیپور

** فاطمه محمدی

چکیده

یکی از موضوعاتی که در تحولات سیاسی و بین‌المللی کنونی نسبت به گذشته اهمیت بیشتری یافته، حقوق بشر و پیامدهای آن بر حاکمیت دولت‌هاست؛ حقوق بشر موضوعی چندوجهی و پُرلایه است که لایه‌های

* دکتر سید محمد کاظم سجادیپور، دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل می‌باشد.
(sajjadpour@sir.ac.ir)

** فاطمه محمدی کارشناس ارشد روابط بین‌الملل می‌باشد.
(mohammadii.f@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۸/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۶/۳۱

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۸، صص ۹۲-۵۹.

گوناگون آن را می‌توان در ابعاد فرهنگی، تمدنی و دینی از یک سو و ابعاد حقوقی، حاکمیتی و امنیتی از سوی دیگر جست‌وجو کرد. این نوشتار رابطه بین حاکمیت دولت‌ها و حقوق بشر را در کانون پژوهش خود قرار داده و قطعنامه‌های حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی را از زاویه تأثیر بر حاکمیت دولت، تجزیه و تحلیل محتوایی می‌کند.

در این مقاله محتوای قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران در سه دهه گذشته از زاویه حاکمیت دولت، مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. همچنین به بررسی و تحلیل رابطه حاکمیت دولت و پدیده حقوق بشر، دسته‌بندی قطعنامه‌های صادره علیه ایران و بررسی آنها از زاویه حاکمیت ملی ایران پرداخته می‌شود. واژه‌های کلیدی: حقوق بشر، حاکمیت، نظام حقوق بشر سازمان ملل، حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

حقوق بشر بحثی محوری در تمام نظام‌های دینی، فلسفی، فرهنگی و دینی است و علت محوریت آن، تمرکز بر بشر، وظایف، مسئولیت‌ها، نوع تعامل و حقوق انسان به‌خصوص در متن رفتار اجتماعی است. از این زاویه حقوق بشر، از کهن‌ترین مباحث تاریخ زندگی بشر است. علاوه بر این ابعاد، حقوق بشر از زاویه حقوقی، حاکمیتی و امنیتی و سیاسی نیز حائز اهمیت است. در نظام دولت‌محور که محصول چند سده گذشته در سیستم بین‌المللی است، حقوق بشر رابطه دولت با اتباع و شهروندان را در کانون توجه قرار داده و از آنجاکه این رابطه به طور همزمان ابعاد حاکمیت داخلی و تعهدات بین‌المللی را دربرمی‌گیرد، حقوق بشر برای همه دولت - ملت‌ها، دربرگیرنده ابعاد سیاسی و حاکمیتی است.

ابعاد حاکمیتی، پدیده حقوق بشر را به امری سیاسی - امنیتی تبدیل نموده است. روند سیاسی، حاکمیتی و بین‌المللی حقوق بشر با تحولات اواخر قرن نوزدهم و بیستم در اروپا به‌خصوص در قالب مشکلات مربوط به حقوق اقلیت‌ها درون امپراطوری‌های قرن نوزدهم و ابتدای قرن بیستم و تجاوز به حقوق انسان‌ها در جنگ جهانی اول و دوم تشدید شد. حقوق بشر در منشور سازمان ملل متحد و نظام ملل متحد بعد از جنگ جهانی دوم جایگاه خاصی یافت و تبدیل به یکی از تعارضات امریکا و شوروی و رقابت شرق و غرب از یک طرف و روابط شمال و جنوب در دهه‌های ۶۰ تا ۸۰ سده بیستم میلادی گردید. فروپاشی نظام دوقطبی، ابعاد سیاسی، حاکمیتی و امنیتی پدیده حقوق بشر را عمیق کرد؛ به‌گونه‌ای که اغراق نخواهد بود اگر بگوییم حقوق بشر، سیاسی‌ترین موضوع در فضای کنونی بین‌المللی است و تقریباً همه دولت‌ها به نحوی با ابعاد سیاسی و

حاکمیتی آن چالش دارند.

از این رو، پرسش اصلی این پژوهش بدین قرار است: محتوای قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در زمینه حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران در سه دهه گذشته از زاویه حاکمیت دولت، چگونه باید مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد؟ برای پاسخ به این پرسش، باید به پرسش‌های دیگری پاسخ داده شود: (۱) رابطه حاکمیت دولت و پدیده حقوق بشر چگونه قابل تجزیه و تحلیل است؟ (۲) این قطعنامه‌ها چگونه قابل تقسیم‌بندی و دسته‌بندی‌اند و محتوای قطعنامه‌ها از زاویه حاکمیت ملی ایران با چه شاخص‌هایی قابل سنجش است؟ (۳) نتیجه سیاست‌گذاری این تجزیه و تحلیل چیست؟

در پاسخ به سؤال‌های مذکور روشن گردید که: (۱) رابطه حاکمیت دولت‌ها و پدیده حقوق بشر در چند دهه گذشته به مرور پیچیده‌تر شده و مجموعه‌ای از تعهدات بین‌المللی دولت‌ها و مکانیزم‌های نظارتی در عرصه حقوق بشر، مفهوم حاکمیت را با چالش روبه‌رو ساخته است؛ (۲) قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در رابطه با وضعیت حقوق بشر، در عین سیاسی بودن، دارای بار حاکمیتی بوده و برای تضعیف حاکمیت دولت به کار گرفته شده‌اند؛ (۳) ابعاد حاکمیتی و حقوقی قطعنامه‌ها، به حاکمیت ملی ایران و امنیت همه‌جانبه ایران که قابل سنجش است، آسیب می‌رساند و در مجموع با توجه به اهمیت همزمان مسائل حقوق بشر و مسائل حاکمیتی و محتوای قطعنامه‌ها، ایران نباید نسبت به روند صدور قطعنامه بی‌تفاوت باشد و باید سیاست‌گذاری مشخصی داشته باشد.

مسئله حقوق بشر، طی سه دهه بعد از انقلاب اسلامی، پیوسته در روابط بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران مطرح بوده و در روابط غرب و ایران، مسئله‌ای سیاسی و عنصری پایدار و چالش برانگیز بوده است. در این میان، قطعنامه‌های گوناگون علیه جمهوری اسلامی ایران در مجامع بین‌المللی مطرح و تصویب شده که غالباً به عنوان رفتاری خصمانه و سیاسی از طرف ایران مورد انتقاد قرار گرفته است. آنچه در این پهنه، کمتر مورد توجه و مذاقه قرار گرفته، تجزیه و تحلیل محتوای این قطعنامه از زاویه حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است. حاکمیت، برجسته‌ترین شاخصه دولت - ملت در نظام حقوق بین‌الملل و تعاملات سیاسی

است. مذاقه و امعان نظر در پیچیدگی‌های رابطه حقوق بشر و حاکمیت، روشن‌کننده پرسش‌ها و چالش‌های عمده علمی و عملی در مناسبات خارجی است. با در نظر گرفتن این واقعیت‌ها، نوشتار حاضر رابطه بین حاکمیت دولت‌ها و حقوق بشر را در کانون پژوهش قرار داده و قطعنامه‌های حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی را از زاویه تأثیر بر حاکمیت دولت، به عنوان موردی مطالعاتی^۱ تجزیه و تحلیل محتوایی می‌کند. چنین پژوهشی در میان ادبیات روبه‌رشد در حوزه مطالعات حقوقی بشر، خلایقی را پر می‌کند که از نظر مفهومی و سیاست‌گذاری در جامعه علمی علوم سیاسی و روابط بین‌المللی ایران و حوزه‌های طراحی و اجرایی سیاست خارجی وجود دارد.

پیشینه

مروری بر آثار منتشره و پژوهش‌های انجام‌گرفته در زمینه‌های مربوط به حقوق بشر در ایران از یک سو و آثاری که در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران از نظر ابعاد بین‌المللی صورت گرفته روشن می‌کند که در مورد موضوع کانونی این پژوهش یعنی تحلیل محتوای قطعنامه‌های حقوق بشری سازمان ملل درباره ایران، خلأ پژوهشی وجود دارد. به علاوه، ترکیب منابع کتابخانه‌ای با مشاهده و حضور مستقیم در نهادهای حقوق بشری سازمان ملل توسط یکی از دو پژوهشگر، این پژوهش را از سایر تحقیقات متفاوت کرده و بر نوآوری آن می‌افزاید.

در یک دسته‌بندی عام، پژوهش‌های منتشره در زمینه حقوق بشر را می‌توان به پژوهش‌های فلسفی - دینی - فرهنگی محورو پژوهش‌های سیاسی - حاکمیتی و بین‌المللی تقسیم کرد. در پژوهش‌های دسته اول دغدغه اصلی، بنیادهای فکر تعیین حق، حقوق بشر دینی، حقوق بشر در ادیان مختلف، الهی بودن یا غیرالهی بودن حقوق بشر، امکان وجود حقوق بشر دینی و حقوق بشر در تمدن‌ها و فرهنگ‌ها عینیت می‌یابد. این نوع پژوهش‌ها در عین حالی که به فهم ما از ماهیت پدیده حقوق بشر کمک می‌کنند، اما کمتر به عرصه مناسبات عملی و نقش واقعی دولت‌ها توجه دارند. از جمله موارد قابل ذکر در این دسته می‌توان به کتاب‌های فلسفه

حقوق بشر^(۱)، اسلام و حقوق بشر^(۲)، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب^(۳) اشاره نمود.

دسته دوم، حوزه گسترده‌ای را دربرمی‌گیرند. محورهای اساسی این دسته از ادبیات عبارتند از نقش سازمان‌های بین‌المللی در تدوین حقوق بشر، جهانی‌شدن و حقوق بشر، سیاسی شدن حقوق بشر، فاصله ادعا و عمل دولت‌های بزرگ و نقض حقوق بشر توسط آنها، نقش سازمان‌های غیردولتی، سیاست خارجی و حقوق بشر. در این گسترده‌گی، هرچند محوریت با بحث حاکمیت دولت‌هاست، اما پژوهش‌های کمی صرفاً بر این رابطه متمرکز شده‌اند از جمله موارد قابل ذکر در این حوزه می‌توان به کتاب‌هایی همچون حقوق بشر بین‌المللی و حقوق بشر جهانی در تئوری و در عمل^(۴)، جهانی‌سازی دموکراسی و حقوق بشر^(۵)، جامعه مدنی و حقوق بشر بین‌المللی^(۶)، بررسی حقوق بشر تاد لاندمن^(۷)، دیپلماسی چندجانبه^(۸) و حقوق بشر و سیاست خارجی تطبیقی^(۹) اشاره نمود.

هرچند در مورد ایران و حقوق بشر، پژوهش‌هایی عمدتاً با دیدگاه‌های متضاد منتشر شده، تقریباً در هیچکدام رابطه حاکمیت دولت و پدیده حقوق بشری از زاویه بین‌المللی و با تمرکز بر قطعنامه‌های سازمان ملل متحد مدنظر قرار نگرفته است. در این خصوص، برخی نویسندگان با زاویه انتقادی صرف، به رفتار حقوق بشری به ایران پرداخته‌اند که از جمله آنها می‌توان به کتاب حقوق بشر، سازمان ملل و بهائیان در ایران^(۱۰) و حقوق بشر در ایران: سوءاستفاده از نسیت‌گرایی فرهنگی^(۱۱) اشاره کرد. برخی به توصیف آنچه در سازمان‌های بین‌المللی گذشته، توجه کرده‌اند که از جمله آنها کتاب راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد^(۱۲) و کتاب نظام بین‌الملل حقوق بشر^(۱۳) است.

همان‌گونه که روشن می‌شود قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد وضعیت حقوق بشری ایران، در سنجش حاکمیت ایران قرار نگرفته و این در حالی است که مجموعه اقدامات سازمان ملل متحد در عرصه مفهوم‌پردازی، هنجارسازی، نظارت و اجرای مقررات حقوق بشر، به طور مستقیم با حاکمیت دولت‌ها سروکار دارد.

با عنایت به آنچه گفته شد، پرسش اصلی این پژوهش بدین قرار است؛ محتوای قطعنامه‌های سازمان ملل در زمینه حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران در

سه دهه گذشته از زاویه حاکمیت دولت چگونه باید مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد؟

برای پاسخ به پرسش فوق، باید به این پرسش‌ها پاسخ دهیم که رابطه حاکمیت دولت و پدیده حقوق بشر چگونه قابل تجزیه و تحلیل است؟ این قطعنامه‌ها چگونه قابل تقسیم‌بندی و دسته‌بندی‌اند و محتوای قطعنامه‌ها از زاویه حاکمیت ملی ایران با چه شاخص‌هایی قابل سنجش است؟ نتیجه سیاست‌گذاری این تجزیه و تحلیل چیست؟

این پژوهش از سه روش بهره‌برداری می‌کند: از نظر جمع‌آوری منابع «کتابخانه‌ای» و «مصاحبه‌ای» است و همچنین حضور و مشاهده فعال در شورای حقوق بشر مبنای کار بوده است. یکی از پژوهشگران طی سال‌های ۸۳-۱۳۷۸ در کمیسیون حقوق بشر^۱ و شورای حقوق بشر^۲ در دفتر اروپایی سازمان ملل متحد در ژنو حضور و شرکت داشته است. از جنبه نظری نیز روش اتخاذشده تحلیلی - تاریخی^۳ و تحلیل محتوا^۴ است. از نظر نتیجه نیز روش ما سیاست‌گذاری^۵ است به این معنی که با محوریت منافع ملی، بایدها و نبایدهای سیاست‌گذاری در عرصه بین‌المللی حقوق بشر مدنظر قرار می‌گیرد.

بر اساس فرضیه پژوهش، این نوشتار روشن خواهد کرد که اولاً رابطه حاکمیت دولت‌ها و پدیده حقوق بشر در چند دهه گذشته به مرور پیچیده‌تر شده و مجموعه‌ای از تعهدات بین‌المللی دولت‌ها و مکانیزم‌های نظارتی در عرصه حقوق بشر، مفهوم حاکمیت را با چالش روبه‌رو ساخته است؛ ثانیاً، قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در رابطه با وضعیت حقوق بشر، در عین سیاسی بودن، دارای بار حاکمیتی بوده و برای تضعیف حاکمیت دولت به کار گرفته شده است؛ ثالثاً، ابعاد حاکمیتی و حقوقی قطعنامه‌ها، به حاکمیت ملی ایران و امنیت همه‌جانبه ایران که

1. Human Rights Commission
2. Human Rights Council
3. Historical Analytical
4. Content Analytical
5. Policy Studies

قابل سنجش است آسیب می‌رساند و در مجموع با توجه به اهمیت همزمان مسائل حقوق بشر و مسائل حاکمیتی و محتوای قطعنامه‌ها، ایران نباید نسبت به روند صدور قطعنامه بی‌تفاوت باشد و باید سیاست‌گذاری مشخصی داشته باشد.

از منظر چهارچوب پژوهشی، نوشتار حاضر به دو بهره تقسیم می‌شود. در بهره نخست، به بررسی رابطه حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها در چشم‌اندازی تحلیلی - تاریخی می‌پردازد. در بهره دوم، با در نظر گرفتن اهمیت مکانیزم حقوق بشری سازمان ملل متحد در رابطه آن با حاکمیت دولت‌ها، ضمن دسته‌بندی به تحلیل محتوای قطعنامه‌های سازمان ملل متحد طی سه دهه گذشته در رابطه با حاکمیت جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

بهره نخست: ابعاد بین‌المللی حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها

چگونه می‌توان رابطه بین ابعاد بین‌المللی حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها را تجزیه و تحلیل کرد؟ در پاسخ باید گفت اولاً حقوق بشر در مفهوم مدرن به رابطه حقوقی بین دولت‌ها و شهروندان می‌پردازد. ثانیاً تعهدات بین‌المللی در قالب نظام ملل متحد چگونگی رابطه حاکمیتی را طی ۶۰ سال گذشته مدون کرده است. ثالثاً، این بُعد حاکمیتی در پی تحولات دوده‌ای که بعد از جنگ سرد می‌گذرد، افزایش یافته است. صحت این گزاره‌های سه‌گانه که در واقع اثبات‌کننده فرضیه این پژوهش است؛ در ادامه روشن می‌شود.

دولت، حاکمیت و حقوق بشر

حاکمیت به عنوان مفهومی کلیدی در روابط بین‌الملل - چه در تئوری و چه در عمل - از اهمیت قابل توجهی در بیان روابط جهانی قدرت و موضوعات فرامرزی برخوردار است. اما تلاش در جهت تدوین مفهومی واضح و ثابت از حاکمیت بر اساس تحلیل‌های تئوری و تاریخی تقریباً غیرممکن است: تعاریف سیال و متعدد حاکمیت و کاربردهای مشروط آن بیان‌کننده آن است که دولت به انحای گوناگون می‌تواند حاکمیت را ادعا کرده و به کار گیرد.^(۱۴)

مفهوم حاکمیت، نخستین بار در اواخر قرن شانزدهم و با اشاره به پدیده دولت سرزمینی تدوین شد. نظریه حاکمیت نخستین بار از سوی ژان بدن در کتاب

جمهور که در سال ۱۵۷۶ (۹۵۵ ش) انتشار یافت، مطرح گردید. این مفهوم در قالبی حقوقی به واقعیت سیاسی آن عصر اشاره داشت یعنی ظهور قدرتی مرکزی که اقتدار خود را در زمینه قانون‌گذاری و اجرای قانون در داخل سرزمینی مشخص اعمال می‌کرد. در طول یک قرن، این قدرت چه در داخل و چه در خارج از سرزمین، به قدرتی بلامنازع تبدیل شده و تفوق یافته بود.^(۱۵)

همان‌گونه که گفته شد، حاکمیت از جنبه‌های گوناگونی برخوردار است که هیچ‌کدام از آنها ثابت نیست، به‌خصوص در سال‌های اخیر، محتوای مفهوم حاکمیت به طور مداوم در حال تغییر است.^(۱۶) در اینجا باید به این نکته مهم اشاره نمود که حاکمیت دولت تنها در دوران مدرن معنا می‌یابد. در دوران پیشامدرن حاکمیتی وجود نداشته و چه بسا در آینده پسامدرن نیز دولت‌ها از حاکمیت برخوردار نباشند.^(۱۷) مورخان برجسته‌ای همچون *ای. اچ. کار* در نوشته‌های خود به این مطلب اشاره نموده‌اند که حاکمیت به شکل فزاینده‌ای طی زمان محو و نامعلوم می‌شود.^(۱۸) با این وجود، بسیاری از محققان به بیان این مطلب پرداخته‌اند که حاکمیت امری بنیادی و اصولی است و در ترتیبات سیاسی سیستماتیک در دوران مدرن در نظر گرفته می‌شود.^(۱۹) و نوعی نفوذ مطلق یک دولت بر تمام قلمرو و مردم خود، تلقی می‌شود؛ اگرچه خصیصه سرزمینی بودن حاکمیت از ویژگی‌های ضروری حقوق عمومی معاصر است که مداخله خارجی در روابط بین یک دولت سرزمینی و اشخاص تحت آن حاکمیت، تنها در صورت وجود یک حالت فوق‌العاده اجازه داده می‌شود. این حق مداخله از سوی همه دولت‌ها بیان شده است^(۲۰) و دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد حق عدم دخالت در موضوعاتی را که در صلاحیت داخلی یک دولت قرار دارد، پذیرفته‌اند، اما این جنبه از حاکمیت در خلال نیمه دوم قرن بیستم به شدت دچار ضعف شده است. به گونه‌ای که در بسیاری از زمینه‌های در حال رشد، دولت‌ها از طریق قواعد جهانی، صرف‌نظر از هرگونه اظهار تبعیت از این‌گونه قواعد، محدود شده‌اند.^(۲۱)

در واقع، دولت نماینده مردمی است که بر آنها نفوذ دارد و این مردم یک اجتماع سرزمینی را تشکیل می‌دهند که مرزهای دولت را مشخص می‌سازد. اما نفوذ دولت به طور مستمر از طریق شکستن حقوق مردم به چالش کشیده می‌شود.^(۲۲)

حقوق مردم یا همان حقوق بشر، از حیث ماهیت حقوقی است که هر فرد به دلیل انسان بودن از آن برخوردار است. از این رو حقوق بشر امری اجتناب‌ناپذیر است.^(۳۳) موضوع حقوق بشر، شهروندی جهانی است و نه شهروندی سیاسی تعریف شده بر اساس دولت - ملت. به عبارت دیگر گفتمان حقوق بشر برپاکننده نوعی شهروندی تحت عنوان شهروندی بشری است^(۳۴) که در پیمان‌ها و سایر منابع حقوق در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی بیان شده‌اند و امروزه بیش از صد ابزار حقوق بشری اعم از پیمان‌ها، اعلامیه‌ها، اصول، پیشنهادها و راهنمایی‌ها وجود دارد.^(۳۵)

از پایان جنگ جهانی دوم، حقوق بشر نه تنها به عنوان هنجارهای قانونی بلکه به عنوان معیاری برای مشروعیت سیاسی شناخته شده است. امروزه هیچ ارزیابی از دولت بدون در نظر گرفتن پیشینه و اقدامات حقوق بشری آن کامل نیست. نظام سازمان ملل متحد و اسناد کلیدی آن در جهت حمایت و ترقی حقوق بشر (منشور ملل متحد در ۱۹۴۵ (۱۳۲۳ ش)) در منشور ملل متحد به عنوان سند نظم نوین بین‌المللی، در مقدمه، بند ۳ ماده ۱، مواد ۱۳، ۵۵، ۵۶ و بندهای ۱ و ۲ ماده ۶۲ مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین مواد ۶۸ و ۷۶ نیز حاوی مباحثی در این ارتباط هستند و اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸ (۱۳۲۶ ش)، اساس نظام قانونی حقوق بشر بین‌المللی را تشکیل داده است.^(۳۶) میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی^۱ و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی^۲ و بسیاری دیگر از پیمان‌ها به بیان نگرانی‌های خاص حقوق بشر پرداخته‌اند. از جمله: تبعیض نژادی، تبعیض علیه زنان، منع شکنجه، حقوق کودک و غیره. در کنار این ابزارهای قانونی، سازوکارهای نظارتی نیز برای هر پیمان در نظر گرفته شده که میزان اجرای تعهدات دولت‌ها را بر اساس مواد پیمان‌ها در نظر می‌گیرد و در واقع در پی محدود نمودن رفتار دولت‌ها در راستای حمایت و ترقی حقوق بشر است. این اسناد قانونی مفاد اصلی حقوق را که باید مورد حمایت قرار گیرد، فراهم می‌کند.^(۳۷)

به عبارت دیگر، ایجاد جامعه بین‌المللی از طریق توافقات صلح در اواخر جنگ‌های جهانی اول و دوم، نشان‌دهنده پایان دوره سیستم وستفالیایی تسلط

1. International Covenant on Civil and Political Rights
2. International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

قدرت بزرگ از طریق دخالت‌های نظامی و اتکا بر زور است^(۳۸) و در حال حاضر به گونه‌ای جدی در اعمال صلاحیت‌های مختص به حاکمیت دولت، محدودیت ایجاد شده است زیرا حوزه‌های مهم نظری تصمیم‌گیری‌ها از طریق پیمان‌ها، حقوق بین‌الملل معاصر، پیامدها به‌خصوص پیامدهای وابستگی متقابل اقتصادی به‌شدت محدود شده است.^(۳۹)

در واقع این‌گونه به نظر می‌رسد که جنبش حقوق بشر سبب تغییراتی در ماهیت حاکمیت دولت شده به‌گونه‌ای که ارگان‌های بین‌المللی به‌سرعت در حال نفوذ در حوزه‌هایی هستند که پیش از این به عنوان حوزه داخلی در نظر گرفته می‌شد.^(۴۰) البته به همان اندازه که دولت‌ها تحت تأثیر هنجارهای حقوق بشر در رفتار خود تغییر می‌دهند، با استفاده از عنصر اقتدار آن را پیش می‌برند.^(۴۱) ایجاد رژیم‌های حقوق بشر بین‌المللی در اواسط قرن بیستم، از قبیل اعلامیه جهانی حقوق بشر ملل متحد ۱۹۴۸ (۱۳۲۶ ش)، ظرفیتی را در جهت تغییر مفهومی حاکمیت و حقوق بین‌الملل ایجاد کرده است.^(۴۲)

در زمینه حقوق بشر، به‌خصوص در چهارچوب سازمان ملل، بحث‌هایی در مورد حاکمیت وجود دارد. در این خصوص باید نخست با توجه به بند ۷ از ماده ۲ منشور از یک سو و از سوی دیگر ماده ۵۵ و ۵۶ منشور و شروط پیمان‌های حقوق بشری؛ و دوم اقدام پیشنهادی از سوی شورای امنیت در پاسخ به تهدید به صلح بین‌الملل یا در موارد مداخله بشردوستانه، از قبیل مورد کوزوو در سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۷ ش) توجه کرد.^(۴۳) اگرچه نخستین تلاش‌های صورت‌گرفته در خصوص بیان نقض‌های حقوق بشر تنها مسائل نژادگرایی و استعمار را دربرمی‌گرفت^(۴۴) اما امروزه حقوق بین‌الملل به دولت‌ها حتی اجازه دفاع از نقض حقوق بشر را به عنوان اعمال مشروعیت حاکمیت ملی نمی‌دهد و حتی آن دسته از دولت‌هایی که هنجارهای حقوق بشری را نقض می‌کنند، به ندرت بیان می‌دارند که آن حق قانونی آنهاست و تعدی‌های رخ داده را انکار می‌کنند^(۴۵) و به تدریج شاهد وابستگی هرچه کمتر مشروعیت حکومت به بحث‌هایی پیرامون قدرت و وابستگی بیشتر به اصول دموکراتیک هستیم.^(۴۶)

شناسایی است: نخست محدودیت‌هایی است که ناشی از سرشت مناسبات بین‌المللی بوده و هزینه همزیستی مسالمت‌آمیز دولت‌ها در جامعه بین‌المللی است. این محدودیت‌ها اصل برابری و احترام به حاکمیت‌ها را مخدوش نمی‌کند. محدودیت دیگر خارج از این حوزه بوده و به عنوان هزینه عدم پیروی از مقررات و موازین بین‌المللی تلقی شده و زیر عنوان مداخله قابل شناسایی است؛ از این رو مداخله به عنوان مجازاتی علیه دولت‌ها به کار گرفته می‌شود که با عدم ایفای تعهدات و وظایف خود در مقابل شهروندان و جامعه بین‌المللی، اصل همزیستی مسالمت‌آمیز را به خطر می‌اندازند. رویه سازمان ملل نشان می‌دهد حاکمیت هر دولت در امور ملی خود آنجا که با حقوق سایر دولت‌ها برخورد می‌کند یا یکی از حقوق اساسی انسان را مورد تهدید قرار می‌دهد، محدودیت می‌پذیرد. نهادها و سازمان‌های بین‌المللی به موجب مقررات حقوق بین‌الملل و قواعد موضوعه و نظامات حقوق بین‌المللی، مجاز به مداخله حتی در امور داخلی دولت‌هاست.^(۳۷)

بی‌شک اینک مسائل حقوق بشر حالتی بین‌المللی یا ماورای ملی^۱ پیدا کرده است. از این نظر دولت امروزی به خانه‌ای شیشه‌ای^۲ تشبیه شده که هر کس می‌تواند درون آن را بنگرد و ببیند چه می‌گذرد و آیا جریان امور در داخل آن با معیارهای بین‌المللی مطابقت دارد یا نه. نمی‌توان گفت که دولتی در سطح بین‌المللی تعهدات مربوط به حقوق بشر را بپذیرد اما آن را در سطح ملی نادیده بگیرد.^(۳۸)

امروزه کسب مشروعیت بین‌المللی دولت‌ها صرفاً در قالب پایبندی آنها به تعهدات بین‌المللی نمی‌گنجد و جنبه‌هایی از رفتار داخلی دولت‌ها را نیز دربرمی‌گیرد. یعنی دولت‌های برخوردار از حاکمیت ملی ضمن داشتن مشروعیت قانونی باید از مشروعیت اخلاقی نیز بهره‌مند باشند. در غیر این صورت با فشار افکار عمومی بین‌المللی متأثر از اظهارنظرهای نهادهای رسمی حقوق بشری، دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی مواجه خواهند شد. این فشار چنانچه دیگر شرایط نیز فراهم باشد می‌تواند تا حد توصل به زور برای وادار ساختن یک دولت نقض‌کننده سامانه‌مند حقوق بشر به رعایت مقررات مربوط، پیش برود.^(۳۹)

1. Metanational
2. Glass House

با آنچه گفته شد رابطه حاکمیت و حقوق بشر از نظر مفهومی و حقوقی روشن گردید، حال باید دید تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در خصوص حقوق بشر طی چند دهه گذشته از طریق سازمان ملل متحد چه تحولی داشته است؟

تعهدات دولت‌ها و نظام حقوق بشر ملل متحد

بر اساس منشور ملل متحد، عضویت در این سازمان برای همه دولت‌هایی که در ایجاد آن شرکت داشته‌اند و تعهدات مندرج در منشور را بپذیرند و نیز قادر و مایل به اجرای آن باشند، آزاد است و هرگاه کشوری یکی از پیمان‌های حقوق بشری ملل متحد^۱ را به تصویب می‌رساند، موظف است تعهدات شناخته‌شده در آن پیمان را به اجرا گذارد. اما امضای پیمان تنها نخستین مرحله محسوب می‌شود زیرا به رسمیت شناختن حقوق بر روی کاغذ برای کسانی که می‌خواهند در عمل از آنها بهره‌مند شوند، کافی نیست. زمانی که پیمان و کنوانسیون لازم‌الاجرا گردید، کمیته‌ای با عضویت تعداد معینی از افراد که در ظرفیت فرد ولی با توافق دولت‌های عضو پیمان انتخاب می‌شوند وظیفه نظارت بر اجرای آن پیمان و کنوانسیون را به عهده می‌گیرد. بنابراین کشورها باید گزارش مرتبی را به کمیته نظارت ایجادشده بر اساس پیمان در خصوص نحوه اجرای آن حقوق ارسال دارند. این سیستم نظارت

1. International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (ICERD)
- International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR)
- International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR)
- Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEDAW)
- Convention against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment (CAT)
- Convention on the Rights of the Child (CRC)
- International Convention on the Protection of the Rights of All Migrant Workers and Members of Their Families (ICRMW)
- International Convention for the Protection of All Persons from Enforced Disappearance (not yet into force)
- Convention on the Rights of Persons with Disabilities (CRPD)

حقوق بشر در مورد اکثر پیمان‌های حقوق بشر ملل متحد متداول است. همچنین اعضای پیمان ممکن است از منابعی دیگر همچون سازمان‌های غیردولتی، آژانس‌های ملل متحد، سایر سازمان‌های بین‌الدولی، مؤسسات آکادمیک و مطبوعات، اطلاعاتی را در خصوص وضعیت حقوق بشر در کشوری کسب کنند.^(۴۰) از این رو، ایران به عنوان یکی از امضاکنندگان اصلی منشور ملل متحد در سانفرانسیسکو^(۴۱) در ۵ سپتامبر ۱۹۴۵ (۱۴ شهریور ۱۳۲۴ ش)، منشور سازمان ملل متحد را در مجلس شورای ملی بدون هیچ پیش‌شرطی^۱ به تصویب رساند و در سال ۱۳۲۷، دولت ایران در جریان تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر جزء رأی‌دهندگان مثبت بود.^(۴۲) در همین راستا کنفرانس حقوق بشر در سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷ ش) در تهران برگزار گردید.^(۴۳) بعد از انقلاب نیز جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصل حقوقی جانشینی دولت‌ها، تعهدات بین‌المللی پیشین را پذیرفته است. بعد آن نیز چندین سند حقوق بشری جدید مانند اعلامیه اسلامی حقوق بشر قاهره در ۱۳۶۹ و کنوانسیون حقوق کودک را در سال ۱۳۷۲ پذیرفته است.

همچنین اصول بنیادین حقوق بشر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انعکاس یافته و علاوه بر آن الزاماتی را نیز از منظر عضویت در مقاله‌نامه‌ها و قراردادهای بین‌المللی بر عهده دارد. دولت ایران از بین کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر، بیش از ده کنوانسیون را پذیرفته و الحاق خود را به آنها اعلام داشته است از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. هر دو میثاق در سال ۱۹۶۶ (۱۳۴۴ ش) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده و در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴ خورشیدی) نیز قوه مقننه ایران آنها را تصویب کرده است. از جمله کنوانسیون‌های حقوق بشری که ایران به آنها پیوسته است عبارتند از:

۱) کنوانسیون بردگی مصوب سال ۱۹۲۶ (۱۳۰۴ ش): امضا شده اما به تصویب نرسیده است؛ ۲) کنوانسیون منع خرید و فروش افراد و بهره‌برداری از فحشای دیگران: امضا شده اما به تصویب نرسیده است؛ ۳) کنوانسیون تکمیلی لغو بردگی،

تجارت برده و سازمان‌ها و اعمال مشابه بردگی ۱۹۵۷ (۱۳۳۴ ش) مصوب ۳ اسفند ۱۳۳۷ مجلس شورای ملی؛ ۴) کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی مصوب ۱۹۴۸ (۱۳۲۶ ش)، مصوب ۳۰ آذر ۱۳۳۴؛ ۵) کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض نژادی مصوب ۱۹۶۵ (۱۳۴۲ ش) مصوب ۳۰ تیر ۱۳۴۷؛ ۶) کنوانسیون بین‌المللی لغو و مجازات جنایت (آپارتاید) مصوب ۴ بهمن ۱۳۶۳؛ ۷) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (مصوب ۱۹۶۶ (۱۳۴۳ ش)، مصوب ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۴؛ ۸) میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب ۱۹۶۶ (۱۳۴۳ ش)، مصوب ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۴؛ ۹) کنوانسیون بین‌المللی ضد آپارتاید در ورزش مصوب ۱۹۵۸ (۱۳۳۵ ش)، مصوب ۷ مهر ۱۳۶۶؛ ۱۰) کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان مصوب ۱۹۵۱ (۱۳۲۸ ش)، مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۵۵؛ ۱۱) پروتکل مربوط به وضعیت پناهندگان مصوب ۱۹۶۷ (۱۳۴۴ ش) مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۵۵؛ ۱۲) کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ (۱۳۶۸ ش)، مصوب ۱ اسفند ۱۳۷۲.

بر اساس ماده ۹ قانون مدنی آن دسته از معاهدات بین‌المللی که ایران به آنها پیوسته، در حکم قانون داخلی قلمداد می‌شوند. نکته قابل توجه دیگر آنکه، به مانند قانون اساسی یک کشور که بر قوانین عادی آن حکومت دارد و در صورت اختلاف باید مقدم شمرده شود، تعهدات بین‌المللی نیز در برابر تعهدات ملی چنین موقعیتی دارند.^(۴۴)

علاوه بر آنچه در مورد اهمیت تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در خصوص حقوق بشر گفته شد، باید در نظر داشت منشور ملل متحد و ارکان سازمان ملل متحد، سازمان‌ها و سمت‌های رسمی را ایجاد کرده‌اند که در حال حاضر دغدغه آنها مسائل حقوق بشری است که عبارتند از: مجمع عمومی، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل (در سال ۲۰۰۶ (۱۳۸۴ ش) شورای حقوق بشر جایگزین آن گردید)، کمیسیون فرعی ترویج و حمایت از حقوق بشر، گزارشگران و گروه‌های کاری مرتبط، کمیساریای عالی حقوق بشر و همچنین هفت پیمان حقوق بشری که در چهارچوب سازوکارهای ملل متحد به تصویب رسیده است.^(۴۵)

هر کدام از ارکان سازمان ملل به نحوی در راستای حفظ و پیشبرد حقوق بشر

عمل می‌کنند. شورای امنیت بر پایه فصل هفتم، هنگامی که گستردگی نقض حقوق بشر به اندازه‌ای باشد که وجدان بشریت را جریحه‌دار کند همانند نسل‌کشی، تبعیض نژادی و نقض نظام‌مند حقوق انسان‌ها و مواردی که موجب آوارگی گسترده انسان‌ها شود، برای رویارویی با تهدید صلح، نقض صلح یا عمل تجاوز، مجاز به اعزام نیروست، و از این طریق، به عنوان بازوی اجرایی در هنگام مداخلات بشردوستانه، نقش مهمی ایفا می‌کند.^(۴۶)

منشور به صراحت پیش‌بینی کرده که مجمع عمومی وظیفه دارد در جهت تحقق حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه مطالعاتی را آغاز کند و توصیه‌هایی را به عمل آورد. شورای اقتصادی و اجتماعی نیز می‌تواند به قصد پیشبرد احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه، توصیه‌هایی به عمل آورد. این وظیفه برای دیگر ارکان به‌صراحت در منشور ذکر نشده است. بنابراین سازوکارهای مبتنی بر منشور به‌طور کلی به دو رکن فوق مربوط می‌شوند:^(۴۷)

یکی دیگر از ارکان سازمان ملل متحد، دبیرخانه است که شخص دبیرکل به عنوان مسئول اقدامات و فعالیت‌های سازمان ملل متحد، در تمرکز سازمان بر روی حقوق بشر، نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. این نقش، با پایان جنگ سرد، افزایش یافته است. در این راستا، رایزنی‌های دبیرکل به‌ویژه انتصاب رئیس کمیساری عالی حقوق بشر، از اهمیت فراوانی برخوردار است.^(۴۸)

کمیسیون حقوق بشر، یکی از هفت کمیسیون کارکردی^۱ شورای اقتصادی و اجتماعی بود که در واقع از ارکان اصلی مبتنی بر منشور سازمان ملل در زمینه حقوق بشر به حساب می‌آمد. کمیسیون حقوق بشر، به موجب ماده ۶۸ منشور راه‌اندازی شد اما در سال‌های اخیر به دلیل سیاسی‌کاری و به‌کارگیری استانداردهای دوگانه، انتقادات از کمیسیون افزایش یافت. بنابراین اصلاح کمیسیون حقوق بشر به عنوان یکی از اولویت‌ها مورد توجه قرار گرفت. بر همین اساس، گفت‌وگوهایی میان نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل برای تعیین چگونگی شورای حقوق بشر با هدایت *یان الیاسون*^۲، رئیس مجمع عمومی آغاز شد و سرانجام بر اساس

1. Functional Commission
2. Jan Eliasson

قطعنامه ۶۰/۲۵۱ مجمع عمومی در ۱۵ مارس ۲۰۰۶ (۲۴ اسفند ۱۳۸۴ ش) شورای حقوق بشر تشکیل گردید.^(۴۹)

در سال ۲۰۰۶ (۱۳۸۴ ش) زمانی که کمیسیون حقوق بشر منحل شد، کمیسیون از چند رویه در ارتباط با نقض‌های بیان‌شده استفاده می‌کرد که عبارت بودند از: (۱) بررسی وضعیت تحت رویه ۱۵۰۳؛ (۲) بحث عمومی تحت رویه ۱۲۳۵ که ممکن است سبب تعیین گزارشگر ویژه، نماینده ویژه دبیرکل یا تعیین برخی افراد یا گروه‌ها به منظور تحقیق در مورد یک وضعیت شود؛ (۳) تعیین یک یا تعدادی کارشناس برای بررسی همه جنبه‌ها و (۴) تعیین یک کارشناس برای گزارش دادن در خصوص وضعیت در یک کشور تعیین‌شده تحت عنوان فراهم کردن مشورت فنی.^(۵۰) در این میان دو رویه موسوم به ۱۲۳۵ و ۱۵۰۳ از اهمیت خاصی برخوردارند.

رویه ۱۲۳۵: این رویه بر اساس قطعنامه ۱۲۳۵، شورای اقتصادی، اجتماعی در ۶ ژوئن ۱۹۶۷ (۱۶ خرداد ۱۳۴۶) ایجاد گردید که بر مبنای آن اصولی ایجاد شد که به کمیسیون حقوق بشر این توانایی را داد تا بحث عمومی را با محوریت تعدی به حقوق بشر و نقض آزادی‌های اساسی از جمله در سیاست‌های تبعیض نژادی و جداسازی و آپارتاید در دولت‌ها، مستعمره‌ها و کشورهای وابسته، قلمروها و جمعیت‌ها به صورت سالانه برگزار کند.

رویه ۱۵۰۳: بر اساس قطعنامه ۱۵۰۳، شورای اقتصادی، اجتماعی در ۲۹ می ۱۹۷۰ (۸ خرداد ۱۳۴۹) ایجاد شد. رویه ۱۵۰۳ بر مبنای رویه ۱۲۳۵، به عنوان مکانیزمی برای استفسار در موارد خاصی که نقض حقوق سیاسی و مدنی را دربرمی‌گیرد، ایجاد گردید.^(۵۱)

در طول مأموریت‌های کشف حقیقت، دولتی که از نماینده یا نمایندگان ویژه کمیسیون حقوق بشر همچنین کارکنان ملل متحد همراه آنها دعوت به عمل آورده تا از کشورش دیدار نمایند، موظف است ضمانت‌ها و امکاناتی را به آنها ارائه دهد.^(۵۲)

مرور فعالیت‌های سازمان ملل متحد از ابتدای تأسیس نشان می‌دهد این سازمان در حدود بیش از نیم قرن مجموعه نسبتاً پیچیده‌ای از هنجارها، کنوانسیون‌ها، رویه‌ها، نهادها و شیوه‌های نظارتی در زمینه تدوین و ترویج حقوق

بشر را با مشارکت اعضا به وجود آورده که همگی به نحوی در ارتباط با حاکمیت دولت‌ها قرار داد. باید در نظر داشت که مناسبات مربوط به حقوق بشر بعد از جنگ سرد در داخل و خارج از ملل متحد بیشتر از گذشته مدنظر قرار گرفته که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

حاکمیت دولت‌ها و حقوق بشر در دوران بعد از جنگ سرد

با پایان جنگ سرد، سرفصل جدیدی در نقش مؤسسات بین‌المللی پدیدار شد و جامعه بین‌الملل به طور جدی به تعدادی از بحران‌های نقض حقوق بشر در دوستانه و نقض‌های گسترده حقوق بشر از طریق اعمال تحریم‌ها، گسترش عملیات حفظ صلح یا حتی هدایت دخالت‌های نظامی، پاسخ داد^(۵۳) و وارد عرصه‌های اداره جوامع بحران‌زده گردید.^(۵۴)

تحول در نقش شورای امنیت پس از جنگ سرد از دو بعد کمی و کیفی قابل بررسی است. در بُعد کیفی با پایان جنگ سرد شاهد کاهش موارد استفاده از حق وتو توسط اعضای دائم شورا هستیم و از سوی دیگر تعداد قطعنامه‌های تصویب‌شده در شورای امنیت در سال‌های آغازین دهه ۱۹۹۰ (اواخر دهه ۶۰ ش) نشانگر فعال‌تر شدن این نهاد بین‌المللی است. در حالی که از ۱۹۴۵ (۱۳۲۳ ش) تا ۱۹۹۰ (۱۳۶۸ ش) شورا به طور متوسط در هر ماه یک قطعنامه تصویب کرده، اما از سال ۱۹۹۱ (۱۳۶۹ ش) به بعد، این میزان به ۵ تا ۷ قطعنامه و در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۱ ش) که نقطه اوج آن است به ۱۴ قطعنامه می‌رسد.^(۵۵)

در کنار جنبه‌های کمی، در ابعاد کیفی نیز شورا ابداعات و ابتکاراتی را در دستورکار خود قرار داد. مهم‌ترین تحول از این حیث، گسترش مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی مندرج در ماده ۳۹ منشور است. عملکرد شورای امنیت پس از جنگ سرد بر این اساس بوده که تفسیر و برداشت از منشور در خصوص موارد «تهدید علیه صلح، نقض صلح و عمل تجاوز» مندرج در ماده ۳۹ باید به طور موسع و آزادانه‌تری باشد. رویه شورای امنیت بعد از جنگ سرد سبب پذیرش تفاسیر جدیدی از تهدید علیه صلح، نقض صلح و تجاوز گردید؛ به گونه‌ای که وضعیت‌هایی نظیر جنگ داخلی، بحران‌های انسانی، تروریسم و تغییر رژیم نیز به

عنوان مصادیق تهدید صلح و امنیت بین‌المللی مطرح گردیدند.^(۵۶) بررسی‌های متعدد در خصوص نظم دوران پس از جنگ سرد، بیان‌کننده کاهش حاکمیت دولت از نوع کلاسیک و ستفالیایی قرن هفدهم، از طریق ایجاد سازمان ملل، روند جهانی ایجاد شده پیرامون عدالت بین‌المللی، آیین‌نامه‌ها، حقوق و جهان‌مداری^۱ دموکراسی است.^(۵۷)

از اوایل دهه ۱۹۹۰، شاهد گذاری در روابط بین‌الملل از طریق توسعه هنجارها و اقدامات نوین با هدف حمایت از حقوق بشر از طریق توسعه دستیابی به عدالت بین‌المللی می‌باشیم. ایجاد دادگاه‌های خاص نشان‌دهنده روندی به سمت توجه به عدالت بین‌المللی و برتری حقوق بشر و کاهش جایگاه قانونی حاکمیت دولت به عنوان یک مانع برای دادرسی خارجی و دخالت در امور دولت است.^(۵۸)

از اوایل ۱۹۹۱ (۱۳۶۹ ش)، شورای امنیت سازمان ملل در مواردی از این اختیار برخوردار شد که از نیروی نظامی جهت پایان بخشیدن به نقض‌های گسترده حقوق بشر در دولت‌های دارای حاکمیت بدون رضایت آنها اقدام کند. این توانایی نشان‌دهنده آن است که رعایت حداقل استانداردهای حقوق بشری یکی از اجزای مهم مسئولیت رو به تزاید دولت در سیستم جهانی دولت‌هاست. همچنین یک تغییر جهت را در عمل دولت با توجه به دخالت‌های نظامی سبب گردیده است.^(۵۹)

کوفی عنان دبیرکل پیشین سازمان ملل در دستورالعمل خود برای صلح در سال ۱۹۹۲ (۱۳۷۰ ش) به بیان این نکته پرداخته که دوران حاکمیت مطلق و انحصاری به اتمام رسیده است.^(۶۰) در کنفرانس بین‌المللی سازمان ملل متحد در وین نیز در سال ۱۹۹۳ (۱۳۷۱ ش)، منشور ملل متحد به گونه‌ای موسع تفسیر شد که بر مبنای آن حقوق بشر باید رویه غالبی برای حاکمیت در نظر گرفته شود.^(۶۱)

کوفی عنان، در سال ۱۹۹۹ (۱۳۷۷ ش) در مجمع عمومی گفت دولت‌ها اجازه برده‌داری، آزار یا شکنجه شهروندان را ندارند. او مفهوم سنتی حاکمیت دولت را بر اساس آنچه در بند ۷ از ماده ۲ منشور بیان شده، با حاکمیت فردی (بیان‌کننده حقوق بشر و آزادی‌های اساسی منشور ملل متحد) مقایسه نمود و بیان کرد نوع اخیر در

اواخر قرن بیستم از جایگاه والایی برخوردار شده است.^(۶۲) همچنین در نشست هزاره سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۰۰ (۱۳۷۸ ش)، نیاز به اصلاحات مردم‌محور تأیید و چهارچوب دولت‌محور پیشین مردود اعلام شد.^(۶۳) این تغییر رویه به عنوان یک دوره تاریخی جدید برای حقوق بشر تحت عنوان «دوره اجرا»^۱ از سوی حامیان حقوق بشر شناخته شد.^(۶۴) با تسریع و تشدید روند جهانی شدن ضمن فرسایش اقتدار دولت‌ها، نفوذپذیری مرزها و تحدید حاکمیت آنها، ده‌ها بازیگر غیرحکومتی وارد عمل شده و در اقتدار دولت‌ها سهمیم شده‌اند.^(۶۵) امروزه، به دلیل جهانی شدن ابزارهای اطلاع‌رسانی و امکان ایجاد فهم مشترک میان ملت‌ها، حاکمیت به طور فزاینده‌ای تحت تأثیر این قضاوت قرار می‌گیرد که یک حکومت با شهروندانش چگونه رفتار می‌کند.^(۶۶)

از آنچه در این بهره بیان شد، رابطه پیچیده و تنگاتنگ حاکمیت دولت‌ها و حقوق بشر به خصوص از طریق مکانیزم‌های سازمان ملل متحد و تحولات دو دهه گذشته روشن شد و فرضیه اول این پژوهش مبنی بر پیچیده‌تر شدن رابطه حاکمیت دولت‌ها و پدیده حقوق بشر طی چند دهه گذشته و به چالش کشیده شدن مفهوم حاکمیت از طریق مجموعه‌ای از تعهدات بین‌المللی دولت‌ها و مکانیزم‌های نظارتی در عرصه حقوق بشر، تأیید می‌گردد؛ حال باید به مطالعه موردی ایران پرداخت و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشر ایران را از زاویه مفهوم حاکمیت بررسی نمود.

بهره دوم: تحلیل قطعنامه‌های سازمان ملل متحد در مورد ایران

تجزیه و تحلیل محتوای قطعنامه‌های حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد وضعیت حقوق بشری ایران از زاویه حاکمیت ملی، در مرحله نخست در گرو توضیحاتی در مورد قطعنامه‌های سازمان ملل به طور عام، دسته‌بندی قطعنامه‌های حقوق بشری در مورد ایران و مشخص کردن مفاهیم کلیدی حاکمیت در آنهاست.

قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، بیان رسمی عقیده یا خواسته ارگان‌های ملل

1. The age of enforcement

متحد محسوب می‌شود و به‌طور کلی شامل دو بخش، مقدمه و قسمت عملی هستند.^(۶۷)

از آنجاکه بر اساس منشور ملل متحد، مسئله حقوق بشر بیشتر به مجمع عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی ارتباط دارد، در این راستا، ابتدا به آنها اشاره و سپس قطعنامه‌های شورای امنیت مورد واکاوی قرار می‌گیرد. بیشتر قطعنامه‌های مجمع عمومی، بدون رأی‌گیری اتخاذ شده‌اند.^(۶۸)

آرای مجمع عمومی در مورد قطعنامه‌ها، از طریق حمایت دولت‌ها به ثمر می‌رسد. به طور کلی، آنها بیانیه‌های نمادینی هستند که موضوعات جهانی را پوشش می‌دهند. بیشتر قطعنامه‌های مجمع عمومی، در عین جنبه نمادین جامعه بین‌المللی، به عنوان یک عامل قانونی یا عملی به وسیله مجمع قابل اجرا نیستند.^(۶۹)

کمیسیون حقوق بشر به عنوان زیرمجموعه شورای اقتصادی، اجتماعی به عنوان یکی از هفت کمیسیون کارکردی شورای اقتصادی و اجتماعی (از ارگان‌های اصلی مبتنی بر منشور سازمان ملل در زمینه حقوق بشر) به حساب می‌آید. تعدادی از کشورها، به لحاظ گزارش‌هایی که در خصوص نقض حقوق بشر در آنها به طور مستمر به کمیسیون داده می‌شد و احیاناً برخی ملاحظات دیگر، بر اساس قطعنامه‌ای که در کمیسیون تصویب می‌شد، تحت نظارت و رسیدگی ویژه کمیسیون قرار می‌گرفتند و کارشناسی که معمولاً یک حقوقدان مجرب و صاحب نظر در حقوق بین‌الملل و حقوق بشر بود، به عنوان نماینده ویژه کمیسیون، تعیین می‌شد که کلیه مسائل حقوق بشری آن کشور را طی یک سال زیر نظر گیرد و اطلاعات مختلف را از منابع گوناگون، جمع‌آوری و با دولت مربوطه تماس حاصل کند، توضیح بخواند و با جلب موافقت او، اطلاعات دست اول را گرفته و گزارش خود را، همراه با تجزیه و تحلیل و اظهار نظر و جمع‌بندی به کمیسیون ارائه دهد.^(۷۰) کمیسیون پس از بررسی گزارش‌های ارسالی و مذاکره و گفت‌وگو با نمایندگان کشورها به صدور قطعنامه اقدام می‌ورزید. شایان ذکر است در پی انحلال کمیسیون، وظایف آن به شورای حقوق بشر محول شده است.

شورای امنیت پس از آنکه از وجود اختلاف یا بحران مطمئن شد و ماهیت آن را روشن نمود، قاعداً در این زمینه قطعنامه‌ای صادر می‌کند و بنا به مورد، طرفین را

به خویشتن‌داری دعوت نموده یا اینکه اصولاً اقداماتی قهری مقرر می‌دارد. شورای امنیت در غالب موارد حکم خود را در مورد اختلاف یا بحران در چهارچوب فصل هفتم صادر می‌کند نه اینکه حکم خود را به ماده معینی از منشور مستند کند. از آنجاکه کشورها با تصویب ماده ۲۵ منشور که مقررات آن عمومیت دارد، متعهد شده‌اند تصمیمات شورای امنیت را گردن نهند، تصمیمات شورای امنیت چه در چهارچوب ماده ۲۴ و چه در چهارچوب اختیارات ویژه‌ای که دارد، الزام‌آور قلمداد می‌شود. به عبارت دیگر، ماده ۲۵، اصل کلی الزام‌آور بودن تصمیمات شورا را بنیاد می‌نهد و مواد ۴۸ و ۴۹ معین می‌دارد که اعضای سازمان به چه صورتی باید تصمیمات شورا را که در چهارچوب فصل هفتم اتخاذ شده است، اجرا کنند.^(۳۱) شورای امنیت در سال‌های اخیر در زمینه حقوق بشری نیز قطعنامه صادر کرده که نمونه‌های آن مجموعه‌ای از قطعنامه‌های مربوط به رژیم عراق در دهه ۹۰ میلادی است. در آن قطعنامه‌ها به رفتار ناهنجار دولت عراق در نقض حقوق افراد در شمال و شیعیان در جنوب پرداخته و یکی از دلایل اعلام و اعمال مناطق ممنوع برای پرواز هواپیماهای عراقی همین استنادات مربوط به نقض حقوق بشر بوده است. همان‌گونه که توضیحات فوق روشن می‌کنند قطعنامه‌های حقوق بشری، با توجه به ماهیت نهاد صادرکننده و چگونگی محتوای آن، با یکدیگر متفاوت بوده و به‌رغم ضعف یا قوت محتوایی و اجرایی، اثرات مستقیم و غیرمستقیمی بر حاکمیت دولت‌ها دارند.

دسته‌بندی

با بررسی اسناد و قطعنامه‌های سازمان ملل متحد مشخص می‌شود که از میان ارکان حقوق بشری سازمان ملل تاکنون کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی ملل متحد در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران قطعنامه صادر نموده‌اند و شورای حقوق بشر سازمان ملل تاکنون قطعنامه‌ای در این زمینه صادر نکرده است. با توضیحاتی که در مورد تنوع و پراکندگی ارگان‌های صادرکننده قطعنامه‌های حقوق بشری بیان شد، باید گفت در پی طرح مباحث مربوط به حقوق بشر در کمیسیون فرعی ۱۹۸۰ (۱۳۵۸ ش) نمایندگان ویژه‌ای جهت بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران از سوی

سازمان ملل تعیین گردید. نمایندگان ویژه کمیسیون در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران عبارت بودند از آقای گالیندویل که در سه دیدار از ایران در تاریخ‌های ژانویه ۱۹۹۰ (۱۳۶۸)، نوامبر ۱۹۹۰ (۱۳۶۹)، دسامبر ۱۹۹۱ (۱۳۶۹) به بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران پرداخت. نماینده بعدی کمیسیون موريس کویپتین بود که در سفری شش‌روزه به ایران در فوریه ۱۹۹۶ (۱۳۷۵) به بررسی وضعیت حقوق بشر پرداخت. نماینده دیگر عبدالفتاح آمور بود که تحت عنوان گزارشگر ویژه نایردباری مذهبی در فاصله زمانی ۲۲-۵ دسامبر ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) از ایران دیدار نمود و نماینده دیگر، گزارشگر ویژه ترقی و حمایت از حق آزادی بیان و عقیده به نام عابد حسین بود که در روزهای ۱۰-۶ ژانویه ۱۹۹۵ (۱۳۷۴) از ایران دیدار نمود.^(۷۲)

نخستین قطعنامه کمیسیون حقوق بشر در خصوص وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۰) تصویب شد و پس از آن همه ساله تا سال ۲۰۰۱ (۱۳۷۹) - آخرین سال فعالیت کمیسیون حقوق بشر - قطعنامه‌ای در این خصوص به تصویب رساند.^(۷۳)

مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در جریان چهلمین اجلاس خود در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۹۸۵ (۲۲ آذر ۱۳۶۴ ش)، نخستین قطعنامه خود را در خصوص وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران به تصویب رساند که در آن از روند وضعیت حقوق بشر در ایران ابراز نگرانی شده و ضمن دعوت دولت جمهوری اسلامی ایران به رعایت موازین بین‌المللی حقوق بشر و همکاری با نماینده ویژه «کمیسیون حقوق بشر»، ادامه نظارت بین‌المللی بر نقض حقوق بشر در ایران را خواستار شد.

از این سال به بعد، تقریباً هر سال بر اساس گزارش نماینده ویژه که عموماً جنبه منفی آن غلبه داشته و نیز گزارش‌های دیگر، قطعنامه‌ای علیه ایران در کمیته سوم و سپس در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید و بر ادامه نظارت بین‌المللی بر وضعیت حقوق بشر در ایران تأکید می‌شد. طی اجلاس ۴۵ و ۴۴ مجمع عمومی در سال‌های ۱۹۸۹ (۱۳۶۷ ش) و ۱۹۹۰ (۱۳۶۸ ش) قطعنامه‌ها، بدون هیچ‌گونه رأی‌گیری، مبنی بر محکومیت ایران صادر شده و در اجلاس ۴۶ در سال ۱۹۹۱ (۱۳۶۹ ش) و ۵۷ در سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۰ ش)، اصلاً قطعنامه‌ای صادر نشد و

قطعنامه پیشنهادی گروه غرب علیه ایران در کمیسیون حقوق، از آرای کافی برخوردار نشده و شکست خورد. تاکنون حدود بیست و یک قطعنامه در این راستا به تصویب مجمع عمومی رسیده است.

در اینجا باید به ذکر این نکته پرداخت که اگرچه به طور کلی قطعنامه‌های مجمع عمومی ملل متحد جزء منابع اصلی حقوق بین‌الملل منظور نمی‌شوند، اما حقوقدانان معتقدند قطعنامه‌ها انعکاس افکار عمومی جهان بوده و در درازمدت اثر حقوقی دارند. این انعکاس به عنوان اجماع و اتفاق نظری از ناحیه دولت‌ها به حساب می‌آید؛ البته اجماعی در زمینه مطلق قطعنامه‌ها از نظر موضوعی وجود ندارد، اما به طور کلی باید به نوع و ماهیت قطعنامه و همچنین به اتفاق آراء بودن آن توجه شود. روند کنونی بر این است که به طور تدریجی برخی قطعنامه‌ها به عنوان منبع الزام‌آور حقوق بین‌الملل به شمار آمده و آثار درازمدت آنها می‌تواند به عنوان عرف بین‌المللی تلقی شود.^(۷۴) بنابراین قطعنامه‌های مجمع عمومی التزامی علیه دولت‌ها ایجاد نمی‌کند لکن از لحاظ تأثیر عمیقی که در قوانین داخلی و روابط بین‌ملتها دارد، حائز اهمیت است.^(۷۵)

محتوا

قطعنامه‌های صادره از سوی کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی ملل متحد در خصوص وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران بیشتر به مسائلی نظیر تبعیض نسبت به اقلیت‌های مذهبی^۱، اقلیت‌های قومی^۲ و اقلیت زبانی^۳، تبعیض

1. A/RES/40/141,A/RES/41/159,A/RES/42/136,A/RES/43/137, A/RES/44/163, A/RES/45/173, A/RES/47/146, A/RES/48/145,A/RES/49/202,A/RES/50/188,A/RES/51/107, A/RES/52/142,A/RES/53/158, A/RES/54/177, A/RES/55/114,A/RES/56/171, A/RES/58/195,A/RES/59/205,E/CN. 4/RES/1992/67, E/CN. 4/RES/1993/62, E/CN. 4/RES/1994/73 ,E/CN. 4/RES/1995/68,E/CN. 4/RES/1996/84,E/CN. 4/RES/1997/54,E/CN. 4/RES/2000/28
2. A/RES/60/171,A/RES/61/176
3. A/RES/62/168,A/RES/63/191

نسبت به زنان و دختران در قانون و در عمل^۱، آزادی‌های اساسی از جمله آزادی مطبوعات، آزادی بیان، عقیده، تفکر و اجتماع^۲، بسته شدن روزنامه‌ها و سایت‌های اینترنتی^۳، بالا بودن میزان اعدام‌ها، شکنجه و تنبیهات غیرانسانی^۴، تعیین مجازات مرگ به عنوان مجازات^۵، انحلال اجباری احزاب سیاسی^۶، خشونت مستمر نسبت به فعالان حقوق بشر، سازمان‌های غیردولتی، مخالفان سیاسی و مذهبی، اصلاح‌طلبان سیاسی، روزنامه‌نگاران، نمایندگان مجلس^۷ و... اشاره داشته‌اند.

البته باید بیان گفت به‌رغم انتقادهای صورت‌گرفته، همواره به پیشرفت‌ها در حوزه‌های گوناگون حقوق بشری نیز اشاره شده که از جمله آنها می‌توان به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه در دی ۱۳۸۱ ش (دسامبر ۲۰۰۲)، جهت انتخاب تنبیه دیگر در مواردی که حکم سنگسار تعیین شده و تلاش‌های صورت‌گرفته از سوی حکومت منتخب در جهت تسریع رشد جامعه مدنی، مذکرات حقوق بشری باز با تعدادی از

1. A/RES/59/205, A/RES/60/171, A/RES/61/176, A/RES/62/168, A/RES/63/191, A/RES/ 55/114, A/RES/56/171, A/RES/58/195, A/RES/52/142, A/RES/48/145, A/RES/49/ 202, A/RES/50/188, E/CN. 4/RES/1993/62, E/CN. 4/RES/1994/73, E/CN. 4/RES/1997/54, E/CN. 4/RES/1998/80, E/CN. 4/RES/1999/13, E/CN. 4/RES/2000/28, E/CN. 4/RES/2001/17
2. A/RES/40/141, A/RES/41/159, A/RES/42/136, A/RES/43/137, A/RES/44/163, A/RES/45 /173, A/RES /47/146, A/RES/48/145, A/RES/49/202, A/RES/50/188, A/RES/51/ 107, A/RES/52/142, A/RES/54/177, A/RES/55/114, A/RES/56/171, A/RES /58/195, A/RES/ 59/ 205, A/RES/62/168, A/RES/63/191, E/CN. 4/RES/1992/67, E/CN. 4/RES/1993/62, E/CN. 4/RES/1994/73, E/CN. 4/RES/1995/68, E/CN. 4/RES/1996/84
3. A/RES/59/205
4. A/RES/48/145, A/RES/49/202, A/RES/50/188, A/RES/51/107, A/RES/52 /142, A/RES/53/158, A/RES/54/177, A/RES/55/114, A/RES/56 /171, A/RES/58/195, A/RES/59/205, A/RES/60/171, A/RES/61/176, A/RES/63/191, A/RES/62/168, E/CN. 4/RES/1993/62, E/CN. 4/RES/1994/73, E/CN. 4/RES/1995/68, E/CN. 4/RES/1996/84, E/CN. 4/RES/1997/54, E/CN. 4/RES/1998/80, E/CN. 4/RES/1999/13, E/CN. 4/RES/2000/28
5. A/RES/48/145, A/RES/49/202, A/RES/50/188, E/CN. 4/RES/1993/62, E/CN. 4/RES/1994 /73, E/CN. 4/RES/1995/68
6. A/RES/59/205
7. A/RES/60/171, A/RES/61/176

کشورها^۱، اعلامیه رئیس قوه قضائیه، در اردیبهشت ۱۳۸۳ ش (آوریل ۲۰۰۴)، مبنی بر منع شکنجه و تصویب آن توسط شورا نگهبان در خرداد ۱۳۸۳ ش (می ۲۰۰۴)، همکاری با ادارات سازمان ملل در حیطة برنامه‌های توسعه در زمینه‌های حقوق بشر، حکومت‌مداری مطلوب و نقش قانون^۲، آزادی تعدادی از زندانیان بدون طی مراحل قانونی^۳ اشاره نمود.

همچنین در تمامی قطعنامه‌های صادره در خصوص وضعیت حقوق بشر ایران از سوی کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی ملل متحد همواره از ایران خواسته شده که به عنوان یکی از اعضای کنواسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر، به تعهداتی که آزادانه تحت لوای میثاق‌ها و سایر اسناد بین‌المللی در خصوص حقوق بشر پذیرفته، عمل کند و تضمین دهد تمامی افراد ایران از حقوق به رسمیت شناخته در این سندها برخوردار خواهند بود. در تمامی قطعنامه‌ها، آنچه به طور مستقیم و غیرمستقیم مورد خدشه وارد می‌شود، اصل حاکمیت دولت جمهوری اسلامی ایران است. نفس صدور قطعنامه از یک سو و محتوای قطعنامه‌ها در تضاد با حاکمیت دولت ایران قرار می‌گیرد.

از آنچه در این بهره ذکر شد ضرورت التزام و اجرای تعهدات حقوق بشری با توجه به مکانیزم‌های نظارتی ملل متحد آشکار گردید و روشن شد قطعنامه‌ها اثرات حاکمیتی مستقیم یا غیرمستقیمی دارند. بدین طریق فرضیه دوم این پژوهش تأیید می‌شود. لذا با توجه به آنچه در بهره‌های پیشین عنوان گردید، به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

بهره سوم: پیامدهای سیاست‌گذاری

پیامدهای سیاست‌گذاری بررسی سیر و محتوای قطعنامه‌های حقوق بشری سازمان ملل متحد در مورد جمهوری اسلامی کدامند؟ در پاسخ باید اثرات قطعنامه‌ها بر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، ارزیابی واکنش جمهوری اسلامی ایران و پیشنهادها برای تحرک در دیپلماسی چندجانبه حقوق بشر را مدنظر قرار داد.

1. A/RES/58/195, A/RES/61/176, A/RES/59/205, A/RES/60/171
2. A/RES/61/176, A/RES/59/205, A/RES/60/171
3. A/RES/61/176

اثرات بر حاکمیت: واضح است زمانی که در مورد یکی از اعضای سازمان ملل، قطعنامه حقوق بشری صادر می‌شود، حاکمیت آن زیر فشار و چالش قرار می‌گیرد و معنای مختلف حاکمیتی در این سیر قابل شناسایی است. اول نشان می‌دهد که آن کشور به تعهدات بین‌المللی خود عمل نمی‌کند و از چهارچوب متعارف حاکمیتی خارج شده است، معنای دوم آن است که مجموعه رفتار آن کشور باید زیر نظارت بین‌المللی قرار گیرد. زیر نظارت بین‌المللی قرار گرفتن رفتار یک عضو از اعضای سازمان ملل متحد به معنای محدود کردن حاکمیت آن است. سوم آنکه در روندی طولانی، زمینه‌ساز فرسایش حاکمیت و مداخله بین‌المللی است.

واکنش ایران: جمهوری اسلامی ایران طی سی سال گذشته در مورد قطعنامه‌های حقوق بشری سازمان ملل، واکنش‌های گوناگونی نشان داده است. واکنش ایران به هیچ‌رو یکدست نیست. به‌طور کلی جمهوری اسلامی ایران، انگیزه دولت‌هایی را که در صدور قطعنامه علیه وضعیت حقوق بشر آن فعالیت می‌کنند، سیاسی، خصمانه و توسعه‌طلبانه می‌نگرد. ایران به دوگانگی و چندگانگی رفتار حقوق بشری کشورهای غربی و استفاده ابزاری از این حقوق، انتقادهای سختی داشته و دارد. انتقادهای ایران بعضاً ساختارشکنانه بوده و اصل و ماهیت این روندها را زیر سؤال می‌برد.

ایران در عین حال، از تمام ظرفیت‌های دیپلماتیک خود برای شکست قطعنامه‌های حقوق بشری استفاده می‌کند. هرچند در توجه به دیپلماسی برای شرکت دادن قطعنامه‌های حقوق بشری در زمان‌های مختلف متضاد بوده و شدت و ضعف داشته است. شکست قطعنامه در کمیسیون حقوق بشر در ۲۰۰۲ (۱۳۸۱)، یکی از دستاوردهای دیپلماسی چندجانبه جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. اما آنچه در نگاه جمهوری اسلامی ایران به قطعنامه‌های حقوق بشری برجسته است، بیشتر نگاه سیاسی است و این نحوه نگاه، حساسیت قطعنامه‌ها را از زاویه مفهوم حاکمیت کم‌رنگ می‌کند.

پیشنهاد نگاه حاکمیت‌محور: هرچند در سیاسی بودن قطعنامه‌های حقوق بشری نه فقط علیه ایران بلکه در مورد سایر کشورها نیز تردیدی نیست و نمی‌توان آنها را از زاویه انگیزه‌های سیاسی تدوین‌کنندگان مدنظر قرار نداد، به لحاظ

حساسیت و اهمیت مفهوم حاکمیت، قطعنامه‌های حقوق بشری باید از منظر حاکمیت ملی مدنظر قرار گیرند. در صورتی که از زاویه حاکمیت دولت به قطعنامه‌ها نگریسته شود، نحوه واکنش و پاسخ ایران نیازمند در نظر گرفتن ابعاد گوناگون حقوق بشری در تحلیل و فهم قطعنامه‌ها و تعدیل و تعادل‌های مفهومی و رفتاری در این حوزه است.

معنای سیاست‌گذاری نگاه حاکمیت‌محور: در مرحله اول باید تعهدات و میزان عمل به تعهدات پذیرفته‌شده در چهارچوب قوانین قابل قبول داخلی و واکنش ایران مدنظر قرار گیرد. در مرحله دوم، صدور این قطعنامه‌ها را باید مضر به حاکمیت دولت قلمداد دانست. در مرحله سوم، با منظومه‌ای از اقدامات هماهنگ داخلی و خارجی، در زمینه صدور قطعنامه‌های جدیدی تلاش شود. این خود در گروی جدی‌تر گرفتن دیپلماسی چندجانبه حقوق بشری و توجه به اهمیت متفاوت حقوق بشر بین‌المللی در مناسبات حاکمیتی است.

زاویه حاکمیت‌محوری که بدان پرداخته شده در حقیقت مؤید فرضیه سوم این پژوهش است که به لحاظ پیامدهای حاکمیتی، مدیریت این قطعنامه‌ها باید در دستورکار سیاست‌گذاری بین‌المللی ایران قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار رابطه بین حاکمیت دولت‌ها و حقوق بشر و قطعنامه‌های حقوق بشری علیه جمهوری اسلامی از زاویه تأثیر بر حاکمیت دولت، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و بنابر آنچه گفته شد، رابطه حاکمیت و حقوق بشر از نظر معنوی و حقوقی روشن گردید. امروزه حقوق بشر به یک موضوع بین‌المللی تبدیل شده است. بر همین اساس، دولت‌ها در تنظیم روابط خود با محدودیت‌های بین‌المللی، گاه ناخواسته، در این زمینه مواجه هستند. زیرا علاوه بر دولت‌ها، بازیگران جدیدی چون سازمان‌های بین‌المللی و حتی افراد در رعایت و همچنین تکوین این حقوق نقش دارند.

مرور فعالیت‌های سازمان ملل متحد از ابتدای تأسیس نشان می‌دهد این سازمان در حدود بیش از نیم‌قرن فعالیت، مجموعه نسبتاً پیچیده‌ای از هنجارها،

کنوانسیون‌ها، رویه‌ها، نهادها و شیوه‌های نظارتی در زمینه تدوین و ترویج حقوق بشر را با مشارکت اعضا به وجود آورده که همگی به نحوی در ارتباط با حاکمیت دولت‌ها قرار می‌گیرد. باید در نظر داشت مناسبات مربوط به حقوق بشر بعد از جنگ سرد در داخل و خارج از ملل متحد بیشتر از گذشته مدنظر قرار گرفته است. نظم دوران پس از جنگ سرد بیان‌کننده کاهش حاکمیت دولت از نوع کلاسیک و ستفالیایی قرن هفدهم، از طریق ایجاد سازمان ملل، روند جهانی ایجاد شده پیرامون عدالت بین‌المللی، آیین‌نامه‌ها، حقوق و جهان‌مداری دموکراسی است و موضوعات حقوق بشری، دیگر صرفاً از موضوعات زیر سلطه حاکمیت ملی تلقی نمی‌شوند و دولت‌ها صلاحیت انحصاری خود را در مورد این موضوعات اعمال نمی‌کنند.

در این راستا قطعنامه‌های حقوق بشری سازمان ملل متحد که زمینه‌ساز نظارت بین‌المللی بر کشورهای نقض‌کننده حقوق بشر می‌گردد، شایان توجه است. اگرچه قطعنامه‌های حقوق بشری با توجه به ماهیت نهاد صادرکننده و چگونگی محتوای آن، با یکدیگر متفاوت‌اند اما به‌رغم ضعف و قوت محتوایی و اجرایی، اثرات مستقیم و غیرمستقیم بر حاکمیت دولت‌ها دارند؛ از این رو قطعنامه‌های حقوق بشری سازمان ملل متحد در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران که سبب‌ساز نظارت بر ایران می‌شود، بیش از پیش باید مورد توجه قرار گیرد. از آنچه گفته شد رابطه پیچیده و تنگاتنگ حاکمیت دولت‌ها و حقوق بشر به‌ویژه از طریق مکانیزم‌های سازمان ملل متحد و تحولات دو دهه گذشته روشن شد. *

پی‌نوشت‌ها

۱. عبدالله جوادی آملی، *فلسفه حقوق بشر*، (قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵).
۲. زین‌العابدین قربانی، *اسلام و حقوق بشر*، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ و ۱۳۶۶).
۳. علی میرموسوی، *مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب*، (تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱).
4. Jack Donnelly, *Universal Human Rights in Theory and Practice*, (New York: Cornell University Press, 2003).
5. Carol C. Gould, *Globalizing Democracy and Human Rights*, (Cambridge; New York: Cambridge University Press, 2004).
6. Glen Tatsuya Mitoma, "Civil Society and International Human Rights: The Commission to Study the Organization of peace and Origins of the UN Human Rights Regime", *Human Rights Quarterly*, Vol. 30, No. 3, August, (2008).
7. Todd Landman, *Studying Human Rights*, (London and New York: Routledge, 2006).
۸. محمدجواد ظریف و محمدکاظم سجادپور، *دیپلماسی چند جانبه: نظریه و عملکرد سازمان‌های منطقه‌ای بین‌المللی*، (تهران: دانشکده روابط بین‌الملل، ۱۳۸۷).
9. David P. Forsythe, *Human Rights and Comparative Foreign Policy*, (Tokyo: New York: United Nations University Press, C2000)
10. Nazila Ghanea, *Human Rights. The UN the Baha'ís in Iran*, (Oxford: George Ronald, 2002).
11. Reza Afshari, *Human Rights in Iran: The Abuse of Cultural Relativism*, (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 2001).
۱۲. جمشید شریفیان، *راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد*، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰).
۱۳. حسین مهرپور، *نظام بین‌الملل حقوق بشر*، (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۳).
14. Jackson Rober, *Sovereignty*, (Cambridge: Polity Press, 2007), P. xi.
۱۵. هانس جی مورگنتا، *سیاست میان‌ملت‌ها*، مترجم: حمیرا مشیرزاده، (تهران:

وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، (۱۳۷۹)، ص ۴۹۵.

16. Gerard Kreijen, *State, Sovereignty, and International Governance*, (New York: Oxford University Press, 2002), P. 185.

17. John Hoffman, *Sovereignty*, (Buckingham: Open University Press, 1998), P. 3.

18. *Ibid*, P. 11.

19. Saskia Sassen, *Losing Control? Sovereignty in an Age of Globalization*, (New York: Columbia University Press, 1996), P. 59.

20. Henry J. Steiner, Philip Alston and Ryan Goodman, *International Human Rights in Context*, (United State: Oxford University Press, 2008), P. 88.

21. Kreijen. *Op. cit*, P. 185.

22. Cynthia Weber, *Simulating Sovereignty*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1995), P. 5.

23. Jack Donnelly, *International Human Rights*, (Boulder. Colo: Westview Press, 2007), P. 21.

همچنین نگاه کنید به:

State Sovereignty and Human Rights, at: www.foreignaffairs.com/articles/35538

24. J. N Pieterse, "Sociology of Humanitarian Intervention: Bosnia, Rwanda and Somalia Compared", *International Political Science Review*, Vol. 18, No. 1, (1997), P. 72.

25. NGLS UNCTAD, *The United Nations Human Rights System: How To Make It Work For You*, (United Nations: New York and Geneva, August, 2008), P. 3.

26. Donnelly, *Op. cit*, P. 154.

27. Landman, *Op. cit*, PP. 13-14.

28. O. Ramsbotham and T. Woodhouse, *Humanitarian Intervention in Contemporary Conflict: A Reconceptualization*, (Cambridge: Polity Press, 1996), P. 38.

29. Kreijen, *Op.cit*, P. 31.

30. Myre McDougal, *Harold Lasswell and Lung Chu Chen, Human Rights and World Public Order*, (New Haven: Yale University Press, 1980), P. 211.

31. Stephen D Krasner, *Sovereignty, Organized Hypocrisy*, (Princeton: Princeton University Press, 1999), P. 64.

32. Rober, *Op. cit*, P. xi.

33. Steiner, *Op. cit*, P. 700.

34. *Ibid*, P. 740.
35. Gregory H Fox, "New Approaches to International Human rights: The Sovereign State Revisited", Edited by Sohail H. Hashmi, *State Sovereignty: Change and Persistence in International Relations*, (Philadelphia: University of Pennsylvania Press, 1997), P. 115.
36. *Ibid*, P. 122.
37. یوسف مولایی، حاکمیت و حقوق بین‌الملل، (تهران: علم، ۱۳۸۴)، ص ۲۰.
38. محمدعلی موحد، در خانه اگر کس است، (تهران: نشر کارنامه، ۱۳۸۲)، صص ۱۰۸-۱۰۷.
39. فریده شایگان، مسعود طارم سری و دیگران، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، (تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۲)، ص ۲۳۶.
40. <http://www.wwda.org.au/hrcore1.htm#top>
41. Shireen T Hunter, *Iran and the World: Continuity in a Revolutionary Decade*, (Bloomington: Indiana University, 1990), P. 167.
42. شریفیان، پیشین، ص ۲۰۶.
43. Shiv Lal, *Iran: Selected Political Documents*, (New Delhi: The Election Archive, 1985), P. 190.
44. موحد، پیشین، ص ۷۷.
45. Steiner, *Op. cit*, P. 672.
46. مجید عباسی، «سازوکارهای حقوق بشر»، مجموعه مقالات مفاهیم کلیدی حقوق بشر بین‌المللی، گردآوری و تدوین: مهدی ذاکریان، (تهران: میزان، ۱۳۸۳)، صص ۲۷۸-۲۷۷.
47. شایگان و دیگران، پیشین، ص ۶۵.
48. مهدی ذاکریان، «جهانی‌شدن و جهان‌شمولی حقوق بشر»، حقوق بشر و چشم‌اندازها، (تهران: مرکز مطالعات حقوق بشر، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۱)، صص ۱۲۳-۱۲۲.
49. Scott R. Lyons, "The United Nations Human Rights Council", March 27, 2006. at: http://www.asil.org/insight/2006/03/insights_0603270/html
50. Steiner, *Op. cit*, P. 746.
51. Francisco Forrest Martin, Stephen J. Schnably, Richard Wilson, Jonathan Simon and Mark Tushnet, *International Human Rights & Humanitarian Law: treaties, cases, & analysis*, (New York: Cambridge University Press, 2006), PP. 12-14.
52. UN Doc. E/CN.4/1998/45, appendix V
53. Martin Binder, "Explaining the Selectivity of Humanitarian Intervention after the Cold War", *Presentation at the Annual Meeting of the American Political*

- Science Association, (Boston, August 28-31, 2008), P. 2. at: www.allacademic.com
54. Mark Duffield, *Global Governance and the New Wars*, (London: Zed Books, 2001), P. 12.
55. سید داوود آقایی، نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، (تهران: پیک فرهنگ، ۱۳۷۵)، ص ۱۸۴.
56. حسین نوروزی و احمد جوانشیری، «شورای امنیت و تحول مداخلات بشردوستانه پس از جنگ سرد»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۹، (۱۳۸۴)، ص ۲۹۵.
57. David Chandler, *From Kosovo to Kabul: Human Rights and International Intervention*, (London: Pluto Press, 2002), P. 122.
58. *Ibid*, P. 120.
59. Robert H Jackson, "Armed Humanitarianism", *International Journal XL VIII*, Autumn, (1993), P. 588.
60. David J Whittaker, *United Nations in the Contemporary World*, (London and New York: Routledge, 1997), P. 40.
61. Chandler, *Op. cit*, P. 10.
62. Kofi A Annan, "Secretary General Presents his Annual Report to the General Assembly", 20 September 1999, http://www.un.org/news/ossg/stories/statement_search_full.asp?ID=28.
63. UN, *We the People: The Role of the United Nations in the 21st Century, Millennium Report of the Secretary-General (A/54/2000)*, (New York: United Nations, 2000), Available at: www.un.org/millennium/sg/reprort
64. G. Robertson, *Crimes against Humanity: The Struggle for Global Justice*, (London: Allen Lane/Penguin, 1999), P. xvi.
65. عبدالعلی قوام، جهانی شدن و جهان سوم (روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین‌الملل)، (تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲)، ص ۵۶.
66. مهدی ذاکریان، حقوق بشر در هزاره جدید، (تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۱)، ص ۱۲.
67. <http://www.un.org/depts/dhl/rsguide/gares.htm#intro>
68. <http://www.un.org/Depts/dhl/resguide/gavote.htm#gaintro>
69. http://www.answer.com/topic/united_nations_general_assembly
70. حسین مهرپور، «اجلاس کمیسیون حقوق بشر و رد قطعنامه علیه ایران»، *مجله راهبرد*، شماره ۲۳، صص ۱۵۳-۱۵۵.
71. سید داوود آقایی، *سازمان‌های بین‌المللی*، (تهران: نسل نیکان، ۱۳۸۲)، صص ۱۱۳-۱۱۴.

72. Ghanea, *Op. cit*, P. 438.

73. *Ibid*, PP. 108 and 437.

۷۴. فردین خرازی، «حق توسعه بستر ساز تحقق حقوق بشر»، پژوهشنامه حقوق بشر، سال دوم، شماره ۴، (تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۷)، ص ۵۳.

۷۵. منوچهر طباطبایی مؤتمنی، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، (تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۲)، ص ۱۳۰.